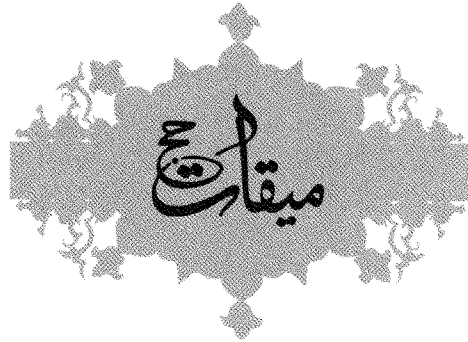


میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی
سال چهارم، بهار ۱۳۸۹



صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسئول: سیدعلی قاضی عسکر
زیر نظر: هیئت تحریره

مدیر داخلی و ویراستار: علی ورسمانی
صفحه‌آرایی و گرافیک: محمد رسولی فرد
حروفچینی: مرکز تحقیقات حج
چاپ و صحافی: مشعر

آدرس:

تهران - خیابان آزادی - نش خوش - سازمان حج و زیارت -
طبقه دوم - معاونت آموزش و پژوهش
بعثه مقام معظم رهبری

نشانی اینترنت: www.hadj.ir

نشانی پست الکترونیک: Beseh@Hadj.ir

یادآوری:

مسئولیت آرا و نظریات به عهده نویسندگان آن است
میقات حج، در ویرایش مطالب آزاد است
مقالات رسیده بازگردانده نخواهد شد

اسرار و معارف

حج از نگاه صدرالمتهبین / ۶

هادی واسعی

فقه حج

ولایت حج و امارت حجاج / ۱۶

سیدجواد ورعی

تاریخ و رجال

حج و جهاد در قرآن و تاریخ صدر اسلام / ۴۶

سیدعلی قلی قرائی

خفتگان در بقیع (۷) / ۸۰

علی اکبر نوایی

یارانه‌های دولت عثمانی به ولایت حجاز / ۱۰۳

Willia L.Ochsenwald / سامان صاحب جلال

تاریخ بنای کعبه / ۱۱۷

مبارک علی هندی / حسین واثقی

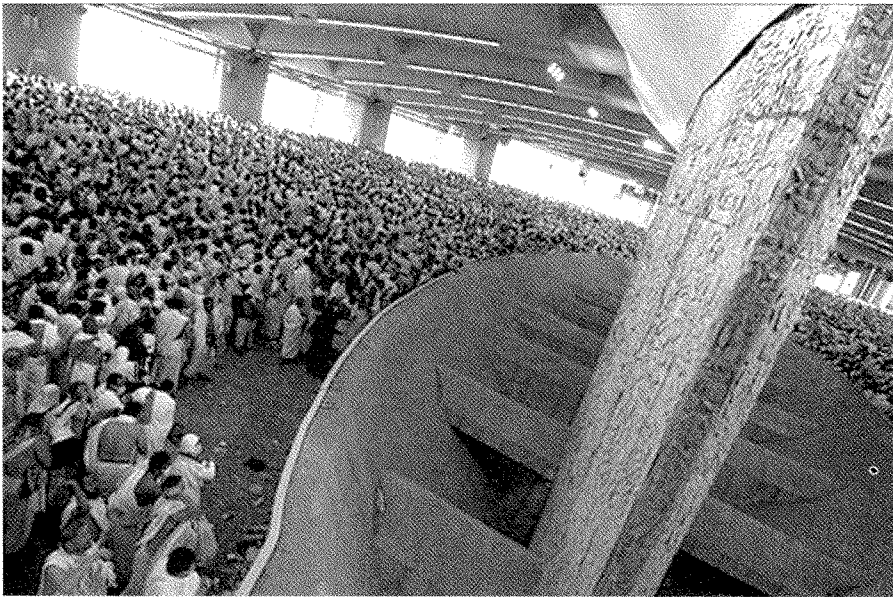
از نگاهی دیگر

راهکارهای انتقال معرفت / ۱۴۷

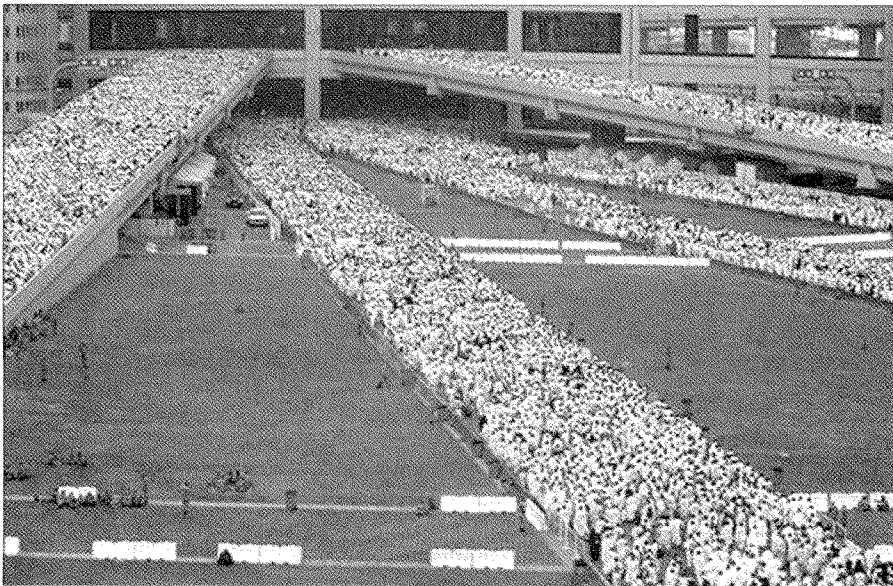
علی عارفی مسکونی

اخبار و گزارش‌ها

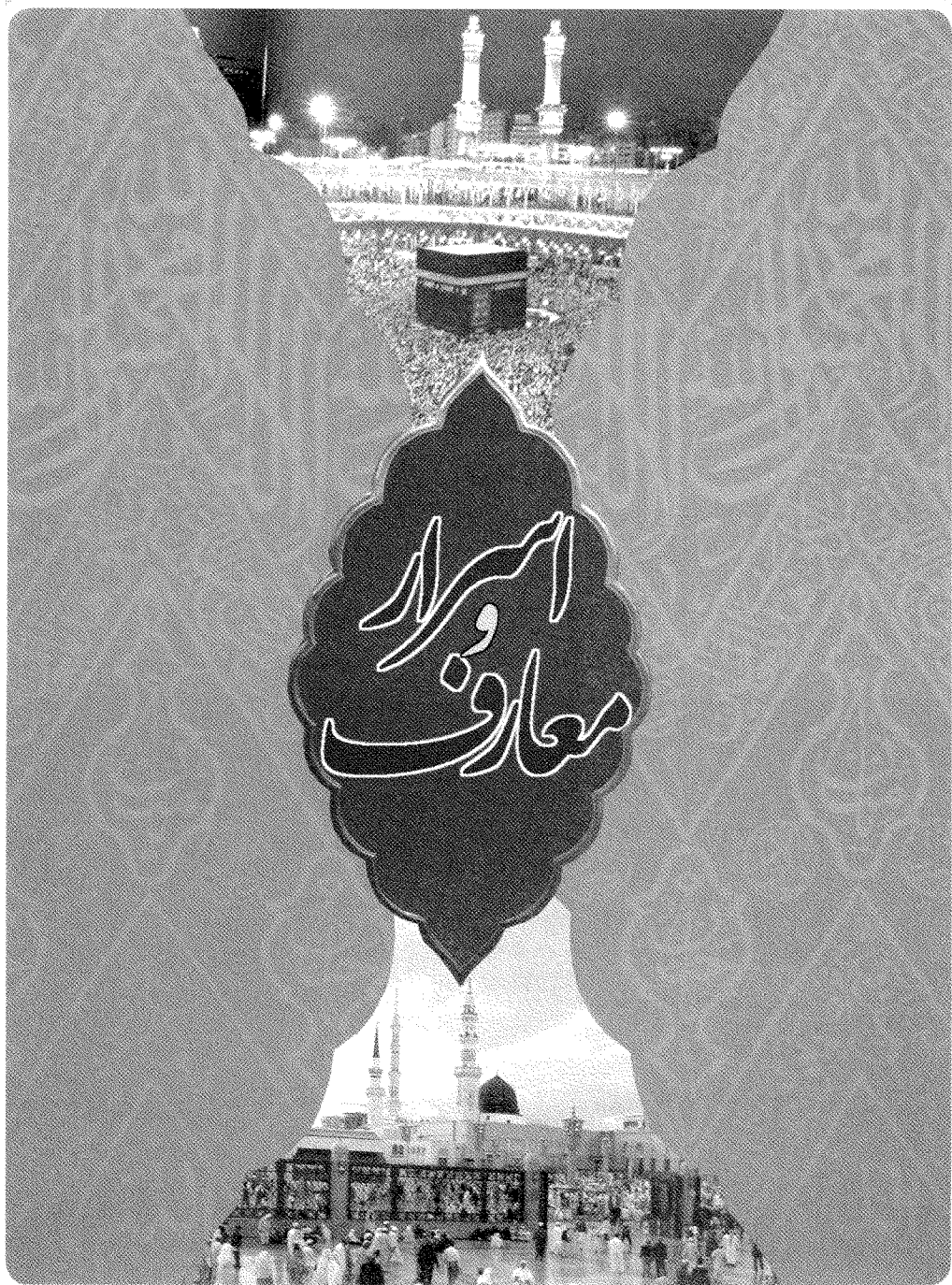
خبرهایی از حج، عربستان و... / ۱۸۳



زائران در حال رمی



مسیرهای رمی جمرات



مرحوم صدرا المتألهین در «شواهد الربوبیه» - که چکیده حکمت متعالیه اوست - بحثی در باره اسرار تکالیف الهی و اعمال عبادی مطرح می‌کند و می‌کوشد رموز این عبادات را با لحنی فلسفی - عرفانی توضیح دهد. وی ابتدا به فایده و اسرار طاعات، به گونه‌ای کلی - که شامل تمام اعمال عبادی است - می‌پردازد و در اشراق ششم «شواهد الربوبیه» در بحثی با عنوان «اسرار عبادت» به گونه‌ای خاص مانند نماز، حج و... با آشنایان سلوک، به گفت‌وگو می‌نشیند.

این نوشتار، از میان اعمال عبادی، مروری دارد بر نظریه ایشان درباره «رازهای حج»:

انسان و جهان‌های سه‌گانه

صدرا در اشراق پنجم «شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه»^۱ در سخنی که با عنوان «مقدمه» آورده، می‌نویسد:

انسان دارای حقیقت جمعی است؛ زیرا با نگاه به موجودات عالم، درمی‌یابیم که معادن و نباتات، تنها «وجود طبیعی» دارند، اما بعضی حیوانات فقط وجود طبیعی دارند و بعضی، علاوه بر آن، از وجود مثالی نیز برخوردارند. این گروه، حیواناتی هستند که به حد «نحیل» رسیده باشند و به دلیل برخورداری از این ویژگی، در مقایسه با دو گروه دیگر، جامع‌ترند؛ یعنی هم واجد عالم طبیعت‌اند و هم عالم مثال.

اما ملائکه اگر جسمانی باشند، فقط وجود مثالی دارند و اگر روحانی

باشند، فقط وجود عقلی؛ پس این موجودات همه دارای یک وجودند و فقط بعضی از حیوانات دو وجود دارند.

اما انسان، هم دارای وجود طبیعی است، هم وجود مثالی و هم وجود عقلی؛ یعنی انسان هم، مانند عالم، مشتمل بر سه مرتبه است، با این توضیح که قوه عاقله او به منزله «عقل» عالم و قوای مادون و قوای حیوانیه او به منزله «نفس» عالم و قوای نباتی و معدنی و جمادی او نیز به منزله «طبیعت» عالم است. هر یک از این عوالم آثاری دارد که در انسان ظاهر می شود؛ پس جامع ترین موجودات و مخلوقات، انسان است که هر سه مرتبه و مرحله را با هم دارد. به همین دلیل گفته می شود که انسان دارای «حقیقت جمعی» است؛ یعنی جامع بین «طبیعت»، «مثال» و «عقل» است.

تمام این سه مرحله را انسان با یک نفس واجد است و با این که واحد است، این سه مرتبه را دارد. عالم وجود هم دارای سه مرتبه است؛ «مرتبه طبیعت» که همین عالم ماده است و «مرتبه مثال» و «مرتبه عقل»؛ پس مرتبه ای که انسان واجد آن است، با عالم خارج یکی است. از همین رو است که انسان را «عالم صغیر» و جهان را «انسان کبیر» نامیده اند.

پس هم انسان و هم عالم، دارای سه مرتبه اند. البته موجودات عالم، خود دارای طبقات فراوانی هستند ولی به طور کلی می توان تمام این مراتب را در سه مرتبه جمع کرد که همه آنها در انسان موجود است.

انسان می تواند از مرتبه طبیعت به مرتبه مثال راه یابد. در ابتدا به انسان فقط «مرتبه طبیعت» داده شد و بعد - با حفظ طبیعت - وارد «مرتبه مثال» شد و بعد - با حفظ مراتب مادون - به او اجازه ورود به «مرتبه عقل» داده شد، با این تأکید که اگر وارد مرحله عقل شوی، یکی از سکانداران عالم قدس و حضرت ربوبی می شوی.

رسیدن به مرحله دوم، چندان دشوار نیست ولی رسیدن به مرحله سوم مشکل است و گفته اند که با دو کار می توان به مرحله سوم رسید؛ یکی «نورانی کردن باطن با علم» و دوم با «تجرد حاصل کردن و قطع تعلق از دنیا به وسیله عمل». با احراز این دو ویژگی، انسان به درجه ای می رسد که یکی از سکانداران حضرت الهی می شود و با رسیدن به مرحله عقل، دو مرحله پیشین را نیز در خواهد یافت.

میان این سه مرتبه در انسان، جدایی وجود ندارد بلکه با هم رابطه دارند؛ مانند زنجیری که با لرزش یک حلقه آن، حلقه‌های دیگر نیز به حرکت در می‌آیند. این سه مرتبه در طول یکدیگر قرار دارند؛ به گونه‌ای که مرتبه بالا می‌تواند تنزل یابد و به مرتبه پایین‌تر برسد و دارنده مرتبه پایین نیز می‌تواند صعود کرده و به مرتبه بالا برسد. در عالم هم آنچه در جهان طبیعت است می‌تواند ترقی کند و به عالم عقل برسد و آنچه در عالم عقل است، می‌تواند تنزل یابد و وارد عالم طبیعت شود.

در انسان هم آنچه وارد طبع او شده است، می‌تواند وارد عالم خیال و عالم عقل او شود؛ همچنین آنچه به مرتبه عقل او وارد شده، می‌تواند به سرحد عالم مثال و عالم طبع تنزل یابد؛ مثلاً یک صفت جسمانی و صورت حسی، وقتی وارد مرحله پایین (طبع) می‌شود، پس از طی مراحل کمال، وارد عالم مثال و وارد عالم عقل می‌شود و نیز گاه چیزی که در عالم عقل است، تنزل می‌یابد و به طبع ما می‌رسد؛ مانند یک صفت نفسانی یا خلق انسانی که از مرحله عقلی ما تنزل می‌کند و وارد عالم مثال و عالم طبع ما می‌شود و به صورت یک انفعال طبیعی در ما ظهور می‌یابد.

برای نمونه، هیأت نفسانی خاصی مانند ترس یا غضب به صورت علائم در ما ظاهر می‌شود یا برخی خلق‌های خاص نفسانی به صورت اعمال و حرکات در ما ظهور می‌یابند؛ مثل «غضب» که به وسیله «سرخی چهره» در ما نمایان می‌شود یا «ترس» که به صورت «زردی و رنگ پریدگی» خود را نشان می‌دهد. پس، اول حادثه وارد عاقله ما شده و بعد به صورت تصور جزئی، وارد عالم مثال و خیال شده است و بعد به صورت سرخی یا زردی چهره، خود را نشان داده و در طبیعت ما آشکار گردیده یا به صورت اعمال پسندیده یا ناپسند، در ما تبلور یافته است.

در طریق صعود هم چنین ترتیبی برقرار است. برای نمونه، کار نیکی مانند صدقه دادن به فقیر انجام می‌دهیم و این کار را هر روز تکرار می‌کنیم تا رفته رفته با تکرار این صورت حسی و اعمال بدنی (صدقه دادن)، ملکه نفسانی جود و سخاوت در ما پدید می‌آید. صعود این صفت جسمانی، ملکه عقلی و نفسانی مربوط به آن، در ما به وجود می‌آید. در افعال ناپسند و رذایل هم به همین گونه است؛ مثلاً دزدی یا رباخواری - یا هر رذیلت

دیگر - رفته رفته و بر اثر تکرار به صورت ملکه نفسانی در می آید که در شکل بیرونی صفت «بخل» یا «حرص» خود را نشان می دهد و ملکه شرّ می شود.

بنابراین، سیر قوای انسانی در این مراتب، یا به صعود است یا به تنزل؛ یا اثر طبع در نفس و عقل است یا اثر عقل در نفس و طبع. زمانی که انسان صدای ملکوتی قرآن را می شنود، در پوست بدن او اثر می گذارد و قلب انسان سالک را به لرزه در می آورد و اشک از چشم جاری می کند؛ چون تفکر در معارف الهی بر بدن و احساس انسان اثر می گذارد. پس در مرتبه صعود، انسان از عالم طبع، وارد عالم عقل می شود؛ مانند صورت های علمی که در آغاز، محسوس و جزئی بود و سپس معقول و کلی شد؛ یعنی اول مشهود عالم حسی و بصر بود و اکنون مشهود عالم عقلی و بصیرت است. در مرتبه تنزل نیز انسان از عالم عقل به عالم طبع می رسد.

بیان حکمت عبادات بر وجه کلی

آنچه تاکنون گفته شد، مقدمه ای بود بر بحث اصلی ما که «بیان رازهای حج از دیدگاه صدرا» باشد. خلاصه سخن این که انسان دارای سه عالم است؛ عالم «طبع»، «خیال» و «عقل». انسان در این عوالم به وسیله کسب کمالات علمی و عملی، وارد عوالم بالاتر می شود. همچنین گفته شده که میان این عوالم نیز رابطه وجود دارد.

صدرالمتألهین سپس بحث را با این پرسش پی می گیرد که: چرا عبادات برای ما جعل شده اند؟ و سپس به این نکته اشاره می کند که: عبادات بر حسب ظاهر با طبیعت ما سروکار دارند؛ از طریق بدن با ما مرتبط می شوند و آثارشان در ما ثبت می گردد. این آثار سپس وارد عالم مثال ما می شود و آنگاه وارد عالم عقل شده، ما را به کمال عقلی می رساند. پس فایده عبادت، به خدمت گرفتن شهوت در رکاب عقل است. نتیجه عبادات بسیار مهم است؛ چرا که در این صورت، نه تنها شهوت بلکه تمام قوای حیوانی ما در خدمت عقل ما قرار می گیرد و عقل بر همه قوای ما حاکم می شود. البته منظور از عبادت در اینجا عبادت با همه شرایط آن است؛ به گونه ای که غیب انسان (که عقل اوست) شهادت او را (که شهوت اوست) به خدمت بگیرد.

شهوآت انسان، قوای عملی حیوانی اند که کارشان جذب منافع است و غرض از وضع قوانین و عبادات، سیر انسان به سوی ملکوت و همراهی با عوالم برین و قطع علایق از دنیا و شوق به ابدیت و عالم عقل و غیب است. نتیجه این اعمال و آثار، عدل است و عدل یعنی به خدمت در آوردن شهوات و کنترل آن‌ها تحت تدبیر عقل. نقطه مقابل این آثار نیز ظلم و جور است؛ یعنی به کار گرفتن عقل تحت سیطره شهوات و خدمت عقل به شهوات و در این حالت است که ظلم محقق می‌شود؛ زیرا ظلم یعنی قرار نگرفتن هر چیز در موضع مناسب خودش. در اثر ظلم و جور است که آخرت انسان، فدای دنیای او می‌شود و عقل در خدمت شهوت قرار گرفته و ستم و شقاوت شکل می‌گیرد و رجوع چنین انسانی به عالم دیگر با وخامت و تنزل همراه است.

بنابراین، با قرار گرفتن شهوت در کنترل عقل، سعادت شکل می‌گیرد؛ زیرا سعادت یعنی طلب آخرت و آن به خدمت آخرت در آوردن دنیا است که حب دنیا سرچشمه تمام خطاها است؛ «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» و با قربانی کردن دنیا و قطع علایق از دنیا، انسان مستعد عالم قدس شده و جنبه علوی نفس در او تقویت می‌شود. پس اصل تشریح و مصلحت عبادت، رساندن انسان به سعادت کامل است که سعادت کامل در گرو انجام دادن عبادات است (با تمام شرایط و معارف آن) و نیز ترک تمام آنچه در شریعت منع شده است. بنابراین، آنچه مأمور به انجام دادن آن‌ها هستیم، برای رسیدن به آخرت و جلب کمالات اخروی است و آنچه مأمور به ترک آن هستیم، برای قطع علایق دنیوی و بریدن از شهوات حیوانی است که مانع رسیدن به ملکوت و ماندن در عالم طبیعت است.

رازهای حج

تمام مباحث پیشین، بیان فایده عبادات، به گونه کلی بود که در تمام اعمال عبادی و تکالیف الهی جاری و ساری است. اما هر یک از اعمال عبادی و تکالیف الهی - علاوه بر سرعام و فایده کلی - دارای رمز و فایده خاص به خود نیز هست که از میان این اعمال، به حکمت و سرّ حج می‌پردازیم.

صدرا در ابتدا به مقدمه‌ای اشاره می‌کند و از آن نتیجه‌ای کلی می‌گیرد و آنگاه از این نتیجه کلی، به عنوان مقدمه‌ای برای بیان اسرار حج استفاده می‌کند.

مقدمه صدر را می‌توان چنین مرتب کرد که هر علتی - به ترتیبی که در مباحث نخستین فلسفه اولی در حکمت متعالیه به تفصیل بیان شده است - با معلول خود مناسبتی دارد و به تعبیر دیگر، هر مفیض با مستفیض خود مناسبت دارد. این مناسبت باعث افاضه مفیض (فیض بخشی حضرت باری تعالی) و استفاضه مستفیض (بهره‌گیری موجودات) می‌شود. اگر این مناسبت نبود، فیض نمی‌رسید و مستفیض هم بهره نمی‌برد. هر قدر این مناسبت بیشتر باشد، افاضه و استفاضه نیز بیشتر است؛ پس باید میان علت و معلول رابطه و مناسبتی باشد. نیز هر حقیقتی که در این عالم است، مثالی در عالم دیگر دارد؛ مثلاً حقیقتی که در عالم عقل من است، مثالی در عالم ماده و عالم جسم دارد.

مقدمه دیگر این که کسانی هستند که توانایی مشاهده حقایق و علل را به طور کامل ندارند؛ پس خوب است خود را به مشاهده تمثال‌ها و معلول‌ها مشغول کنند. اینان چون نمی‌توانند علت را مشاهده کنند، باید به تماشای معلول بنشینند. آن که به حقیقت دسترسی نیافت و مثال و معلول را نیز مشاهده نکرد، کلاً محروم می‌شود. پس برای اینکه از حق و مشاهده آن به طور کامل محروم نباشد، باید به عالم مثال و معلول توجه کند.

عالم مثال^۲ و عالم ماده، معلول عالم عقل و عالم بالا (عالم ملکوت) هستند و اگر کسی هنوز عقلش بالفعل نشده و قدرت مشاهده ملکوت را ندارد و به حد کمال عقل نرسیده، چنان که بتواند عالم حقایق و عالم ملکوت و عقل را مشاهده کند، باید برای محروم نشدن از حقایق، به معلول‌ها و جلوه‌های عالم بالا که همان عالم مثال و ماده است، توجه کند و به آن‌ها به عنوان حکایت‌گر عالم بالا التفات کند. در این حالت، او می‌تواند از مشاهده این معلول‌ها، به عنوان مخلوقات خداوند و معلول‌های عالم ملکوت، محروم نماند و رفته رفته شایستگی رؤیت عالم ملکوت را نیز بیابد؛ چون اگر همین مرحله نازل از حقایق را نیز ادراک و مشاهده نکند و به عالم ملکوت و ماده بی‌توجه باشد، برای همیشه محروم خواهد ماند.

پس ما دارای علت و معلول و مفیض و مستفیض هستیم و میان این‌ها نیز ارتباط وجود دارد. اگر کسی به علت و مفیض دست نیافت، خوب است معلول و مستفیض آن را با چشم خیال و ظاهر مشاهده کند تا پس از این با بصیرت، به علت و مفیض بنگرد.

ثمره این مقدمه این است که هر جا روح رفت، بدن و قوای بدنی هم باید آن را مشایعت

در حج، از منزل مسکونی و خاکی خود بیرون می‌آییم و به کعبه جسمانی که در سرزمین مکه است، توجه می‌کنیم و می‌رویم تا واصل بشویم؛ یعنی سیر به سوی کعبه جسمانی که در عالم ماده است را آغاز می‌کنیم به این امید که از منزل نفس خود بیرون بیاییم و به کعبه مقصود و «وجه کبری» که «الله» تعالی است واصل و نایل شویم.



کند. اگر روح به سمت حقیقت برود، بدن هم باید او را مشایعت کند و به سمت مثال برود و اگر روح به سمت علت و مفیض برود، بدن و قوای بدنی نیز او را مشایعت می‌کنند و به سوی مستفیض می‌روند.

بنابراین، دو بُعد وجودی انسان با هم سیر می‌کنند؛ بُعد عقلی او عالم ملکوت را مشاهده می‌کند و بدن او نیز موجودات جهانی را به عنوان مخلوقات الهی. این هر دو بُعد توجه می‌کنند تا زودتر به خداوند برسند. پس روح ما به سمت عالم ملکوت و جسم ما به طرف عالم ملک می‌رود.

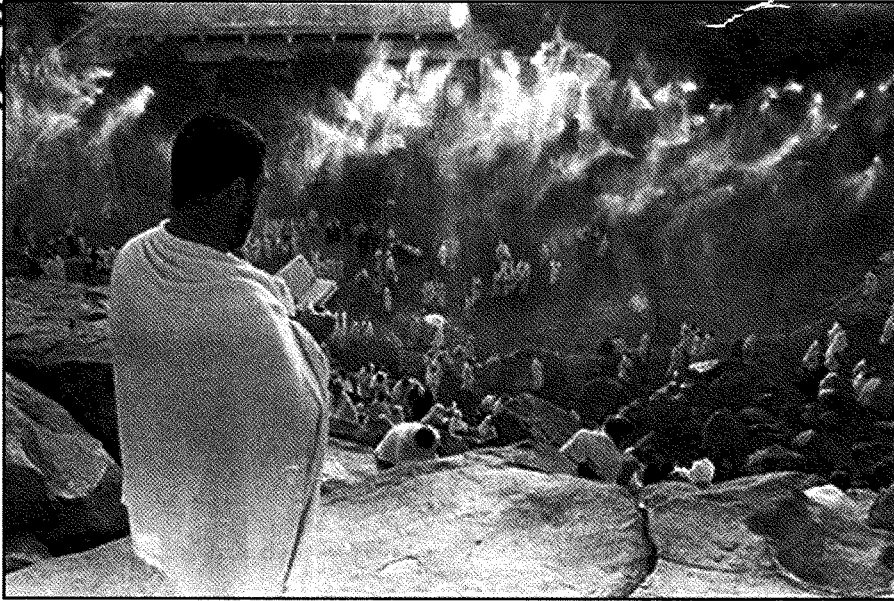
صدر المتألهین می‌گوید: «مگر نمی‌بینی زمانی که روح تو به عالم ملکوت روی آورد، بدنت به لرزه می‌افتد؟ این نشان می‌دهد که بین روح و بدن تو و بین حقیقت تو که روح تو باشد و بدن تو که مثال تو باشد، رابطه وجود دارد». این خلاصه مقدمه با ثمرات آن بود که مقدمه بحث «اسرار حج» قرار می‌گیرد.

صدرا در ادامه می‌گوید: «به یمن این رابطه بین روح و بدن و این رابطه بین علت و معلول و جهان ملکوت و ملک، گاه ما کاری را که مربوط به عالم مثال است، انجام می‌دهیم به امید آنکه اثر آن - که مربوط به حقیقت است - اتفاق بیفتد». در حج، از منزل مسکونی و خاکی

خود بیرون می‌آییم و به کعبهٔ جسمانی که در سرزمین مکه است، توجه می‌کنیم و می‌رویم تا واصل بشویم؛ یعنی سیر به سوی کعبهٔ جسمانی که در عالم ماده است را آغاز می‌کنیم به این امید که از منزل نفس خود بیرون بیاییم و به کعبهٔ مقصود و «وجههٔ کبری» که «الله» تعالی است واصل و نایل شویم. به این ترتیب، سیر در عالم جسمانی را آیت و مثال قرار می‌دهیم به امید این که به سیر در عالم روحانی برسیم و این یعنی این که از منزل مسکونی بیرون بیاوریم و رنج‌ها و دشواری‌ها را تحمل کن تا به کعبهٔ مقصود برسی؛ باید از خانهٔ هوا و هوس بیرون بیایی و در این بیرون آمدن، سختی‌ها را تحمل کنی، تا به کعبهٔ روحانی - که الله تعالی است - برسی. پس اگر کسی نتوانست به حقیقت تام برسد، خوب است مثال آن را رها نکند، مبادا که کلاً محروم شود. سالک باید مثال و نمونهٔ آن حقیقت بالایی را امثال کند تا ان شاء الله به آن حقیقت اصیل نایل شود.

بنابراین، انسان باید با روح خود به حضرت قدس توجه کند و با بدن خود، روح را مشایعت کند، به این گونه که بدن باید به دنبال نمونه‌ها و مثال‌های عالم ملک برود.^۳ بیرون آمدن از خانهٔ سکونت زمینی به سوی کعبهٔ مقصود خداوند، زمینه‌ای است برای سیر در عالم معنا. روح، سیر به سوی عرش الهی دارد و بدن سیر به سوی مثال زمینی. بدن با احرام بستن و محروم کردن خود از شهوات حیوانی، روح را آماده می‌کند تا از «بیت نفس» به سوی کعبهٔ مقصود و «بیت الله» حرکت کند، آن‌هم با نیتی خالص و با تجرد تام و خالی کردن بدن از لذت‌ها و آلودگی‌ها و سالک در این مسیر با طواف گرد کعبهٔ مقصود و عبادت بر آستان حق، شبیه اشخاص عالیه و عقول کریمه تحت عرش الهی می‌شود. تمام موجودات در حال عبادت خداوندند.

سالک طریق حج با حرکت‌هایی از سر عشق و به صورت دورانی، یادآور حرکت دوری و شوقی‌ای است که مثال و نمونهٔ حرکت افلاک و عقول و فرشته‌های مقرب است؛ چون تمام آن‌ها با عشق و شوق و حرکت دوری به سمت او در حرکت هستند. آغاز سیر آن‌ها از مبدأ کُلّ - خداوند تعالی - بوده و نهایت این سیر نیز به سمت اوست. «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیْهَا»^۴ یعنی برای اهل هر ملت، قبله‌ای است که خداوند آن را قبلهٔ آنان قرار داده است. همهٔ موجودات را سویی است که همه به آن سو رو آورده‌اند؛ به عبارت دیگر، همه



موجودات را خدایی است که به جانب آن خداوند، روی می آورند و این خداوند است که در این موجودات عالیه، شوق را به وجود آورده است که باعث می شود طواف کنند. ملا صدرا در پایان از این افلاک و عرش الهی نیز تمجید می کند و می فرماید: «خداوند خیر دهد گروهی را که به سودای تقرب الی الله به گرد کعبه در طواف اند!». این عبارت صدرا هم شامل موجودات عالیه است که گرد کعبه مقصود و عرش الهی در حال طواف هستند و هم شامل طواف کنندگانی که روی زمین، گرد کعبه در مسجدالحرام در حال طواف اند.

پی نوشت ها:

۱. العالم طبیعت و عالم عقل، تفاوت دارد.
 ۲. در روایات، کعبه را محاذی و تحت عرش الهی و نمونه و مثال «بیت المعمور» در عالم بالا دانسته اند و فرشتگان در حال طواف و زیارت، گرد آن در طواف اند.
 ۳. بقره: ۱۴۸

۱. الشواهد الربوبیه، صدرالدین محمد شیرازی، مشهد پنجم، شاهد نافسی، اشراق پنجم، ص ۴۲۸
 ۲. عالم مثال در اینجا فقط به معنای عالم ماده و عالم طبیعت است و با مثل و عالم واسطه بین